وقف ... ۱۳۱۱

فاز ...
خ ۱۳۵۴

کتابخانه استان قدس

اسم کتاب دیوان صائب — فارسی

مصنف ناظم صائب تبریزی

مؤلف

خطی نستعلیق ۱۹ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر ... عدد اوراق ۲۲۴

جزء کتب ادبیات شماره ۴۵۶

شماره عمومی ۹۴۱۶ شماره قبض

واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ماه ۱۳۱۱

طول ۲۴/۵ عرض ۱۴ سانتیمتر جلد تیماج

سال ۱۳۱۸ ...

بسم الله الرحمن الرحیم

اگر نه مد بسم الله بودی تاج عنوان‌ها / نگشتی تا قیامت نوخط شیرازهٔ دیوان‌ها

نه تنها کعبه صحرایی است دارد کعبهٔ دل هم / بگرد خویشتن از وسعت مشرب بیابان‌ها

نظر بستن به هر گردی نمی‌افتد مغروران / اگرچه صورت معراض لا دارد گریبان‌ها

حیات جاودان خواهی به صحرای فنا بشتاب / که دارد یاد هر موری در آن وادی سلیمان‌ها

چنان از فکر صائب شور افتاده است در عالم

که مرغان این سخن دارند با هم در گلستان‌ها

از سر و سامان چه می‌پرسی من دیوانه را / جوش می‌برداشت از جا سقف این میخانه را

عشق سازد حسن عالمسوز را در خون دلیر / ذوالفقار شمع باشد بال و پر پروانه را

گنج راز این چنین در ویرانه می‌کردم نهان / این زمان در گنج پنهان می‌کنم ویرانه را

تا نگردد آب دل از دردهای نشستن / نیست ممکن یافتن آن گوهر یکدانه را

بیشتر گردید سودای من از تدبیر عقل / چوب گل باشد تخته مشق جنون دیوانه را

حسن و عشق پاک را شرم و حیا در کار نیست / پیش مردم شمع در بر می‌کشد پروانه را

[illegible] دل با خلق از روی بیابان مرد نیست / کنج تنها گر دهید از دل [illegible] این خانه را

[illegible]

صد بهار تازه در دامن و نشاط شمع را / میکشد از چشم بسیار خضر آب ... [illegible]
ازانکه نیست قسمت از روزی خیالی / دایم کرسی چشمت چون ... [illegible]
نفس خسیس دایم کار خسیس جوید / همیشه زنده باشد آتش ... [illegible]
جان سعی ابرستان فکر عاقبت نیست / گرد هدف نگردد تیری که شد ... [illegible]
همچو چون خفاشان عالم اسباب بیداری / که پیدا اگر شود در پردهای خواب ... [illegible]
زنگ بیدار دل صد مرده را بیدار میکرد / که عالم را دهد خورشید عالمتاب
از درد و داغ عشق بود شور مرد لی / لی روی آتشین نشود گرم محفل
خورشید بدر گردید با تمام را / با ناقصان بساز اگر زانکه کامل
در چشم اعتبار نگاه ... [illegible] / در شور دنیا از عالم اگر هست خاص
... نگاه تو با فتنه گرم ... [illegible] / به دور خط تو خورشید در سینه ... [illegible]
... [illegible] آشفته بود غافل از آن / که در دو روز رسد کار خط ... [illegible]
دلم درست جام خاموشی / باده عیش مدام جام خاموشی
هر دو پرده ... [illegible] / در مجالس مقام خاموشی
پستی ... [illegible] می شود معلوم / چون برآیی به بام خاموشی
از کجی با ... [illegible] / راست ... [illegible] است که سرو ... [illegible]
... [illegible] آتش ... [illegible] / ... [illegible] نقش ... [illegible] بر در ... [illegible]
... [illegible] / ... [illegible] غلط کرده خود ... [illegible]
... [illegible] داند ... [illegible] / گرد ... [illegible] است ... [illegible]

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
... [illegible]

[illegible] | که در لب [illegible] فلک نیست [illegible]

[illegible] | ندیده ام چو [illegible] شکر

[illegible] گردی | [illegible] به لب گفتار که [illegible] گرد

[illegible] | آتش شمع فرو [illegible] گلستانها

[illegible] | نشوی هرگز اگر دیده حیران داری

[illegible] | هرا چون [illegible] بیابان [illegible] گردی

---

[illegible] توان دیدن [illegible] بارگ

وگر [illegible] سلطنت [illegible] جهانگردی